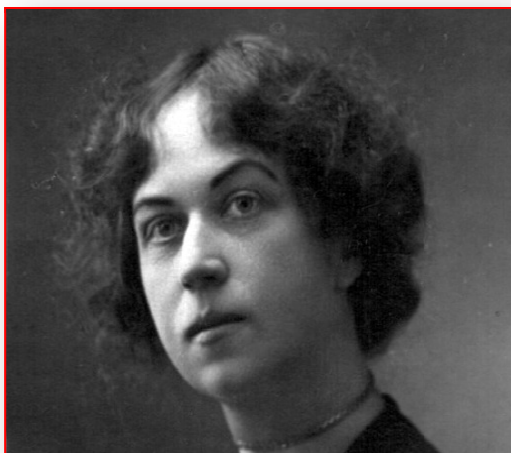


کولونتای: تزهایی درباره اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی



برگردان: توفان آراز

"تزهایی درباره اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی" (Tezisy o ko-
mmunističeskoj morali v oblasti bratjnych odnosjenij - که در نشریه
Kommunistka (زن کمونیست)، شماره های ۱۳-۱۲، مه - ژوئن ۱۹۲۱
به چاپ رسیده - چنان که در یادداشت هیأت تحریریه زن کمونیست
نیز یادآوری شده، جمع بندی است از سخنرانی هایی که آکسا-
ندرا میخایلوونا کولونتای (Aleksandra Michajlovna Kollontaj) در بهار
۱۹۲۱ در دانشگاه اسوردلوف (Sverdlov) برای دانشجویان زن ایراد نمود-
ده است. این سخنرانی ها از یک طرف "تشریحی مقدماتی از
نقطه نظر مارکسیسم درباره وضعیت زن و مسئله آزادی او" به
عمل می آورند، و از طرف دیگر به توصیف گرایشات مختلف
در زمینه "انقلابی ساختن زندگی روزمره" در روسیه سپسین انقلاب
می پردازند. سخنرانی ها تحت عنوان "Polozhenie zjens'tjiny v ev-
" oljutsii chozjajstva" در ۱۹۲۱ به چاپ رسیده، و در ۱۹۲۷ تجدید چاپ
گردیده است.

خصوصیت اصلی تزاها در بحث برانگیز بودن آن هاست، به ویژه
مبحث "کمونیسم و اخلاق زناشویی - جنسی"، که حتی از محدوده

موضوع سخنرانی های اسوردلوف کولونتای فراتر می رود. کو-لونتای خود در رابطه با بحث برانگیز بودن تزهایش در شرح-حال شخصی خود، **زندگی من، زن و کمونیست** (۱۹۲۶)، می نو-یسد: " هنگامی که من تزه های خود درباره اخلاق نو را منتشر کردم، بحث داغی بر سر آن ها درگرفت (...). در این سنوالات من در رادیکال ترین جناح بودم. تزه های من، تصورات اخلاقی من مورد مخالفت شدید بسیاری از همحزبیانم، چه مرد و چه زن، قرار گر-فتند."

تزه های رفیق کولونتای که به عنوان موضوع بحث در " زن کمونیست" به چاپ می رسد، جمع بندی از سخنرانی هایی است، که رفیق کولو-نتای چند بار در مسکو ایراد کرده و جزو دوره سخنرانی های او در دانشگاه اسوردلوف می باشد.

هیأت تحریریه امیدوار است خوانندگان " زن کمونیست" در برابر سنوالاتی که به وسیله تزه ها لمس شده، عکس العمل نشان دهند، ملاحظات و مقالات شان را برای هیأت تحریریه ارسال دارند تا به این وسیله در تنویر این مسئله مهم، مسئله ای که از نقطه نظر کمو-نیستی بسیار ندره بررسی گردیده است، مؤثر واقع شوند. هیأت تحریریه " زن کمونیست"



روی جلد نشریه شعبه زنان حزب، زن کمونیست، شماره حاوی تزه های کولونتای

۱. خانواده و زناشویی پدیده تاریخی موقت و وابسته به روابط اقتصادی ای است که در مرحله مشخصی از تکامل تولید حاکمیت دارد. شکل زناشویی و خانواده توسط سیستم اقتصاد اجتماعی مرحله مشخصی تعیین می گردد و با تغییر روابط اقتصادی جامعه تغییر می یابد.

۲. خانواده همانند دولت، مذهب، دانش، اخلاق، قوانین و عادات روبنایند که از سا- ختار اقتصادی جامعه منشاء می گیرند.

۳. هر قدر بیش ترین وظایف تولیدی برعهده خانواده گذارده شود، نه برعهده جامعه در کلیتش، روابط خانوادگی و زناشویی نیز به همان قدر ثابت تر خواهد بود. " هر قدر کار کمتر تکامل یافته باشد، هر قدر میزان آن محدودتر باشد، قوت رابطه جنسی در عوض بیش تر خواهد بود." (ف. انگلس^[۳]): " منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دو- لت"^[۴]

۴. خانواده در دوره اقتصاد طبیعی از اهمیت حیاتی و مطلق برخوردار بود زیرا در آن دوره خانواده واحدی بود منفرد. خانواده در آن دوره همزمان یک واحد تولید و مصرف به شمار می رفت. به جز سیستم اقتصاد خانوادگی (خصوصاً در ادوار بسیار دور تکامل جامعه) جایی نبود که انسان ها به توانند امور حیات شان را به دست آورند. در مناطق و کشورهای که از حیث سرمایه داری تکامل ضعیفی یافته اند (مثلاً در شرق)، خانواده دهقانی هنوز ماهیتش را به صورت یک اتحادیه اقتصادی خانوادگی حفظ کرده است. خانواده ضرورت حیاتیش و توأمأ نیرو و ثباتش را با انتقال به تجارت مبادله ای از دست می دهد، و اقتصاد مصرفی طبیعی با اقتصاد سرمایه داری تجاری تعویض می- گردد.

۵. تبدیل اتحادیه زناشویی - خانوادگی از صورت یک اتحادیه تولید به فقط اتحادیه- ای به صورت حقوقی و مصرفی تحت شکل و تکامل سیستم تولید سرمایه داری به طور اجتناب ناپذیر منجر به تضعیف قیود زناشویی- خانوادگی می گردد.

۶. تحت تکامل مالکیت خصوصی در سیستم اقتصاد بورژوایی - سرمایه داری سه مورد اساسی خانواده را تشکیل می دهند: ۱. محاسبه اقتصادی یا مالی - پولی، ۲. وا- بستگی جنس مؤنث نه به عمومیت اجتماع، بلکه به مسئول خانواده - مرد، ۳. مراقبت از کودکان.

۷. در سرمایه داری با سیستم اقتصادی فردیش، خانواده به منزله واحد مستقلی در زمره فعالیت های اقتصادی محسوب می گردد. در سرمایه داری اتحادیه خانوادگی - زنا- شویی در انطباق با اقتصاد ملی نبوده و در آن مستحیل نمی شود. آن به منزله یک سلول اقتصادی وجود دارد - یا تولیدکننده است (خانواده دهقانی) یا مصرف کننده (خا- نواده شهری).

اقتصاد فردی که از حق مالکیت خصوصی منشاء می گیرد، اساس خانواده بورژوا- یی است.

دگرگونی بزرگ در مرحله دیکتاتوری پرولتاریا

۸. اقتصاد کمونیستی فعالیت خانواده را از آن سلب می نماید؛ خانواده اهمیتش را به منزله سلول اقتصادی در مرحله دیکتاتوری پرولتاریا از آن لحظه ای از دست می-دهد، که اقتصاد اجتماع به یک برنامه تولید واحد و به مصرف عمومی اجتماعی انتقال می یابد.

کلیه وظایف اقتصادی خارجی خانواده ناپدید می گردد: مصرف فردی هر خانواده متوقف می شود؛ آشپزخانه ها و غذاخوری های عمومی جای آن را می گیرد. تهیه پو-شاک و رفتن مساکن، حتی شستن و تعمیر لباس رشته ای از اقتصاد اجتماعی می-گردد. تحت دیکتاتوری پرولتاریا خانواده به منزله یک واحد اقتصادی از نقطه نظر اقتصاد اجتماعی نه فقط غیرمفید، بلکه حتی زیان بخش شمرده می شود. زیان بخشی آن بر منافع عمومی در جمهوری کارگری با برنامه واحد اقتصادیش و مصرف مفید آن از کلیه نیروهای کار موجود (توأم کار زنان) در این هاست: ۱. مصرف غیراقتصادی تولیدات و مواد سوختی در خانه داری های خصوصی کوچک. ۲. مصرف غیرمولد نیروی کار، خصوصاً نیروی کار زنان، همسران و مادران، در خانواده توسط برخی از اعضای آن.

۹. در مرحله دیکتاتوری پرولتاریا خانواده اهمیت اقتصادیش را از دست می دهد. وابستگی های خارجی خانواده به شکل زیر از مرز وظایف اقتصادی خانواده تجاوز می-نماید: وابستگی اقتصادی زن به مرد و مراقبت از نسل تازه با قوت گرفتن تدریجی اصول کمونیسم در جمهوری کارگری تضعیف و محو می گردد. کار زن برعکس با به اجراء گذاشته شدن وظیفه کار عمومی^[۵] ارزش مستقلی در اقتصاد جامعه می یابد، مستقل از رابطه خانوادگی و زناشویی وی. تبعیت اقتصاد زن از اقتصاد مرد از طریق زناشویی و خانواده کاملاً ناپدید می گردد.

مراقبت از کودکان، پرورش جسمانی و معنوی شان وظیفه ای به رسمیت شناخته شده برعهده جامعه در جمهوری کارگری خواهد بود. خانواده با تمایلش به خودخواهی و تقویت آن، منافع عمومی را تضعیف می نماید و به این ترتیب امر بنای کمونیسم را دشوار می سازد.

روابط داخلی بین والدین و کودکان از تمامی محاسبات مادی خارجی تصفیه شده و داخل یک مرحله نوین، تاریخی می گردد.

۱۰. زمانی که کلیه وظایف اقتصادی از دوش خانواده برداشته شد، دیگر مسئولیتی درقبال نسل تازه نداشت، و به منزله منبع پایه ای هستی زن به شمار نرفت، آن گاه خا-نواده، خانواده نخواهد بود. آن تا درجه اتحادی بین زوجین کاهش یافته و بدان تبدیل می-گردد، اتحادی که مبتنی بر قرارداد متقابل است.

حکومت کارگری تحت دیکتاتوری ناگزیر از این است که بیش از این خانواده را به منزله یک واحد اجتماعی اقتصادی به شمار نیآورد. هر قدر اصول کمونیسم عمیق تر در اقتصاد و جامعه ریشه دواند، خانواده نیز به همان قدر سریع تر ناپدید خواهد گشت. خانواده به جای آن، اشکال زناشویی متفاوتی به خود خواهد گرفت. خانواده به منزله

اتحادیه ای از والدین و کودکان محکوم به فناسست. تحت دیکتاتوری پرولتاریا طبقه کار-گر، جامعه کارگری، حکومت شوراهای ناگزیر از استقرار روابطش نه با خانواده، بلکه با اشکال مختلف آمیزش جنسی بین دو جنس می باشد.

۱۱. آیا کدام شکل زناشویی بهتر از هر شکل دیگری مطابق با منافع جامعه کار-گری است؟ آمیزش جنسی در مرحله انتقال از سرمایه داری به کمونیسم به چه نحوی باید باشد تا مخرب نبوده، برعکس جامعه را تقویت نماید، و به این وسیله بنای کمونیسم را تسهیل سازد؟

حقوق نو و اخلاق کمونیستی که در حال شکل گیری است، و از ضابطه های ساخت کار جامعه نضج می گیرد، جواب گوی این سئوالات است.

۱۲. زناشویی که وظایف اقتصادی - اجتماعی خانواده سابق را از آن سلب نموده بود، در جامعه کارگری به حساب نخواهد آمد. نفس زناشویی بیش از این اهمیت نخواهد داشت، نتیجه ای آن - کودک اهمیت خواهد یافت. برای جامعه کارگری مادری وجود خواهد داشت (وظیفه جمهوری کارگری در قبال مراقبت از مادران و کودکان)، ولی دیگر زوجی قانونی، منفک از اتحادیه پایه ای مهم کلیه اتباع جمهوری کارگری وجود نخواهد داشت. مقررات زناشویی در جمهوری کارگری که حقوق فی مابین زوجین را قانونی می داند (حق مطالبه مساعده مادی برای خویش و کودک)، و مجاز بودن این را قانوناً تأیید می نماید که زوجین و منافع شان از منافع اجتماعی کارگری منفک اند (مثلاً حق همسران در همراهی مرد به محل خدمت جدیدش)، اثریه گذشته است، که امر همزیستی زوجین را تضعیف می نماید و بنابراین نیازمند بررسی انتقادی می باشد.

۱۳. حقوق جدید باید ارتباط مادی مادری با منافع عمومی را تأکید نماید و به هر شکل ممکن وابستگی کودک به روابط فی مابین والدین را منع سازد. حقوق جامعه کار-گری جایگزین حقوق والدین می گردد، و با نظر به منافع اقتصادی یکپارچه واحدهای کارگری حاضر تحت کنترل دقیقی قرار می گیرد. حق زناشویی در دیکتاتوری پرو-لتاریا جای خود را به تنظیم رابطه دولت با مادری و رابطه مادر با کودک و جامعه کار-گری (حمایت از کار زن)، به حمایت از بارداران و شیردهان، محافظت از کودکان و تربیت اجتماعی آنان، تثبیت رابطه فی مابین مادر و کودک تربیت یافته به شکل اجتماعی می سپارد. حق پدر نباید از طریق زناشویی تثبیت شود، بلکه با تنظیم مستقیم رابطه فی مابین پدر و کودک (نه از جنبه مادی)، از طریق به رسمیت شناختن اختیاری و گزینش اختیاری سیستم تربیت اجتماعی کودک توسط پدر، حقوق مساوی با حقوق مادر، حق رابطه معنوی با کودک و نفوذ بر او تا حدی که صدمه ای بر جامعه کارگری وارد نسازد و غیره.

۱۴. آمیزش زناشویی بین دو جنس با نظر به دو مورد در سازواری با منافع جامعه کارگری قانوناً تنظیم می گردد: آ. با نظر به سلامتی مردم و بهداشت نژادی^[۱]، ب. با نظر به افزایش یا کاهش جمعیت برحسب نیاز اقتصاد اجتماعی جامعه.

در مرحله دیکتاتوری کارگری دخالت جامعه کارگری در آمیزش زناشویی دو جنس بنابراین باید داخل مرحله جدیدی گردد و از دوره تنظیم نسخه های قانونی، مسئولیت درقبال دادگاه ها و غیره به دوره فعالیت اخلاقی - تهییجی و بهداشتی - آموزشی از یک سو و از سویی دیگر مقررات اجتماعی ای که روابط بین دو جنس را باید سالم تر کرده و کودک سالمی را تضمین کند، منتقل گردد.

مثلاً مبارزه علیه بیماری های مقاربتی و ساری بر مبنای یک فعالیت کاملاً گسترده مشتمل بر بهداشت، واگیری و آموزش توده ای به وسیله کمیساریای خلق برای بهداشت و کمیساریای خلق برای آموزش و روشننگری به پیش برده شود، امری که نه فقط امکان سرایت های آتی از طریق مقاربت را کاهش دهد، بلکه همچنین " واگیری در زندگی روزمره " را نیز تنزل بخشد.

مجرمیت و مسئولیت قانونی نه درقبال عمل مقاربت، اما درقبال سکوت عمدی و *اختفای بیماری ساری*. و این هم باید شامل معاشرت رفقای کارگر و آمیزش جنسی آنان با یکدیگر باشد، و هم در صورت عدم ملاحظه مقررات مراقبتی در جهت کاهش امکان سرایت های آتی اعمال گردد.

۱۵. نه حقوق (قانون)، بلکه اخلاق کمونیستی است که به منزله تنظیم کننده روا-بط فی مابین دو جنس در جامعه کارگری و منافع اولادشان در دیکتاتوری اعتبار خواهد یافت.

کمونیسم و اخلاق زناشویی - جنسی

۱۶. هر مرحله تاریخی و توأمأ اقتصادی متناسب با یک ایده آل زناشویی و یک اخلاق زناشویی - جنسی است. تحت حاکمیت جامعه قبیله ای با قیود قبیله ای و خانوا-دگیش اخلاق زناشویی متفاوتی با اخلاق زناشویی حاکم بر دوره تحت تسلط حق ما-لکیت خصوصی و تثبیت حاکمیت مرد و پدر (پاتریارکال) وجود داشت. در سیستم های اقتصادی گوناگون هم چنین اشکال مختلف اخلاق زناشویی پدید می آیند.

نه تنها هر مرحله ای از تکامل جامعه، بلکه همچنین هر طبقه ای دارای اخلاق جنسی خاص خود می باشد (مقایسه عادات طبقه مالکین فئودال با عادات طبقه بورژوا-زی در یک مرحله جهت اثبات این نکته کفایت می نماید). هر قدر اصول حق مالکیت خصوصی ثابت تر باشد، اخلاق زناشویی نیز به همان قدر ثابت تر خواهد بود. مطالبه باکرگی از زن تا ازدواج قانونیش از اصل حق مالکیت خصوصی و عدم تمایل مرد به تغذیه و پوشش کودک مرد دیگری منشاء می گرفت.

ریاء اساس اخلاق بورژوایی است (بروز متانت برونی و پیدایش هر نجاست ممکن درونی) و اخلاق دوگانه - یک اخلاق برای مرد، یکی دیگر برای زن.

۱۷. درمورد رابطه بین دو جنس، اخلاق کمونیستی باید قبل از هر امر هر نوع ریا- کاری و اخلاق دوگانه را که موروث تفکر بورژوازی است، در رابطه بین مردان و زنان از میان بردارد.

۱۸. آمیزش زناشویی تحت دیکتاتوری پرولتاریا حال می باید برمبنای دو نقطه نظر فوق الذکر ارزیابی گردد: برمبنای بهداشت کارگران و برمبنای تکامل همبستگی- های روحی - معنوی.

آمیزش جنسی نباید امری شرم آور و گناهکارانه تلقی گردد؛ این آمیزش باید به صورت عملکردی طبیعی و قانونی، به صورت تجلایی از یک جسم سالم به رسمیت شناخته شود، همانند مرتفع ساختن گرسنگی و تشنگی. در پدیده های طبیعت نه چیزی به نام اخلاق هست و نه غیراخلاق. ارضاء یک نیاز سالم و طبیعی فقط در حالتی غیرعادی می گردد که از حدود بهداشتیش تجاوز نماید. به این وسیله نه تنها به سلامتی انسان نامراقب صدمه می رسد، بلکه هم چنین جامعه کارگری نیز که نیازمند مصرف نیرو، انرژی اعضایش به نحوی مفیدست و سعی در حفظ سلامتی شان دارد، آسیب می پذیرد. بنابراین اخلاق کمونیستی همان گونه که علناً عادی بودن جذابیت جنسی سالم در سن بلوغ را به رسمیت می شناسد، حدودی نیز برای تظاهرات جنسی قایل می گردد، که مقاربت خارج از آن ها اشکالی ناسالم، غیرطبیعی، ناهنجار به خود می گیرد، مثلاً افراط و نیز تمامی روابط جنسی ای که جسم را به فرسایند و بدین وسیله انرژی کار اعضای جمهوری کارگری را تنزل بخشند.

ولیکن اخلاق کمونیستی که مبتنی بر بهسازی سلامتی مردم است، امتناع از آمیزش جنسی را نیز کاملاً محکوم می سازد.

" اندیشه سلامتی عبارت از ارضاء کامل و درست کلیه نیازهای انسانی می باشد و این است دقیقاً آن هدفی که بهداشت باید تعقیب کند، نه سرکوب تصنعی یکی از مهم- ترین فعالیت های جسم که عبارت از مقاربت است. "(آ. به بل^[۷]: " زن و سوسیالیسم"^[۸]) چه عدم اعتدال جنسی که در عقد زناشویی در سنی پایین است، در زمانی که جسم نیرو نگرفته و آن گونه که باید شکل نپذیرفته است، و هم اجتناب از مقاربت کامل، تو- سط مردان و زنان، هر دو باید امری زیان بخش تلقی گردد. از نقطه نظر بهداشت مردمی، تثبیت روابط تک همسری یا چندهمسری به عنوان اشکال اجباری بین دو جنس مخالف غیرممکن است، از این رو که اگر عدم اعتدال جنسی قادر است در زناشویی تک همسری بروز کند، برعکس مبادله آمیزش جنسی به نوبه خود به هیچ وجه شاهدی بر عدم اعتدال جنسی به دست نمی دهد.

پزشکی اثبات می نماید که با " چند مردی" یعنی آمیزش جنسی همزمان یک زن با چند مرد امکان زن برای زایش کودک کاهش می یابد. همان گونه که آمیزش جنسی همزمان یک مرد با چند زن نیروی مرد را به شکل ترمیم ناپذیر می فرساید و این امر آثارش را در کودک نشان می دهد. متعاقباً آمیزش جنسی از این نوع به صورت شکلی

ثابت در سازواری با منافع جامعه کارگری که نیازمند رشد مردم سالم و زنده می باشد، نیست.

۱۹. این یک واقعیت پزشکی مثبت است که وضعیت روانی والدین تحت فعالیت جنسی در سلامتی و زندگی کودک تأثیرگذار است. بنابراین اخلاق کمونیستی با نظر به سلامتی بشریت، مقاربت صرفاً ناشی از گرایش جسمانی را که رنگ عشق، حداقل هوس یا دلباختگی موقت نداشته باشد، محکوم می سازد.

اما اخلاق کمونیستی همچنین، با نظر به منافع جامعه، آمیزش جنسی فی مابین اشخاصی را نیز محکوم می سازد که نه نتیجه گرایش جسمانی نسبت به هم، بلکه نتیجه محاسبات نامربوط است، هم چنین آمیزش جنسی برحسب عادت یا به علت آن گونه وابستگی معنوی که عاری از گرایش متقابل می باشد.

۲۰. ضمن ارزیابی رابطه زناشویی، با نظر به رشد و تکامل همبستگی و تقویت پیوستگی اخلاقی در جامعه کارگری، قبل از هر امر باید این نکته را تأکید نمود: زندگی زوجین در واحدی انفرادی نباید متباین با منافع کمونیسم باشد.

اساس اخلاق کمونیستی این است: آموزش احساس رفیقانه به طبقه کارگر، اختلاط اراده و روح آحاد اعضای جامعه کارگری با این جامعه متحد. مطالبات و منافع اشخاص واحد باید در انطباق با منافع و وظایف جامعه باشد.

ضرورت تضعیف قیود خانوادگی و زناشویی و برعکس آموزش مرد و زن در جهت حصول احساس همبستگی و انطباق اراده شان با اراده جامعه از همین جا ناشی می-گردد.

جمهوری کارگری هم اکنون نیز از مادران می خواهد که مادر بودن را بیآموزند. مادر نه تنها برای کودک خویش، هم چنین برای همه کودکان کارگران و دهقانان، و منافع خودکفایی زوجین یا همسرانی را که خود را در زندگی مشترک زناشویی منفرد می سازند، به رسمیت نشناسند.

اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی مقتضی است: آ. تصفیة این روابط از محاسبات مادی یا هر محاسبه دیگری. خرید و فروش عشق حس تساوی بین زوجین را کاهش می دهد و بنابراین اساس همبستگی بورژوایی را از هم می پاشد، یعنی چیزی را که جامعه کمونیستی تنها بر مبنای آن می تواند موجودیت داشته باشد. از این روی اخلاقاً باید هم روسپی گری را در هر شکل و جنبه اش و هم شکل زناشویی مبتنی بر محاسبات را محکوم ساخت، ولو این که توسط قانون مجازست. ب. لغو امر تنظیم زناشو-یی که این تصور را ایجاد می نماید که جامعه کارگری کمونیستی می تواند منافع منفک و منفرد زوجین را به رسمیت شناسد. هر قدر رابطه بین کلیه اعضاء جامعه کارگری مستحکم تر باشد، ایجاد روابط زناشویی ثابت به همان قدر کمتر ضرورت می-یابد. ث. تربیت نسل تازه - جوان در جهت حس مسئولیت سالمی درقبال جامعه و درک این که عشق محتوای زندگی نیست (تأکید این نکته خصوصاً برای زنان مهمست، چراکه آنان طی قرون با آموزش عکس تربیت یافته اند). عشق فقط یکی از تظاهرات

زندگی است. تجارب عاشقانه نباید علایق دیگر انسان را که مرتبط با وظایف و علایق جامعه است، مستور سازد. اگر ایده آل طبقه بورژوازی زوجینی بود که در وجود یکدیگر مکتبی می یافتند و لذا نیازی به آمیزش روحی و معنوی با عمومیت جامعه نداشتند (پولچریچا و آفانازیچ ایوانویچ^[۹] کاریکاتوری از این ایده آل را عملی نموده اند)، اخلاق کمونیستی بالعکس بر این است که نسل آینده باید برمبنای همه جانبگی معنوی ای که به تواند هر یک از اعضای جامعه را از حیث معنوی و روحی با رفقای عدیده ای، مردان و زنان پیوند دهد، پرورش یابد، و افزایش احساسات عاشقانه - مهرآمیز و تجارب بین کلیه بشریت را خواهانست. به عوض شعار سابق: همه چیز فدای معشوق، اخلاق کمونیستی می گوید: همه چیز فدای جامعه.

اخلاق کمونیستی ضمن سازوار نمودن عشق جسمانی با منافع جامعه، از نسل جوان می خواهد که خود را با ارزش های روحی اغناء کند و در جهت برخورداری از احساسات انسانی روحی و نیل به احترام به نفس و احترام به او که با وی رابطه جنسی برقرار می سازد، به کوشد. موضع بورژوازی درقبال آمیزش جنسی باید با رشته ای طویل از تجارب مسرت بخش عاشقانه تعویض گردد تا همزیستی زناشویی را اغناء و سعادت را تکمیل سازد. هر اندازه ذخیره و ویژگی های معنوی و روحی تکامل یافته در انسان بیشتر باشد، به همان اندازه جای کمتر برای آمیزش صرفاً جسمانی خواهد بود، و تجارب عاشقانه بیش تر و بیش تر منور خواهد گشت.

۲۱. با این اوصاف، آمیزش جنسی، با نظر به منافع جامعه کارگری، در مرحله موقت دیکتاتوری پرولتاریا باید مبتنی باشد بر:

۱. جذابیت متقابل، عشق، دوست داشتن یا هوس و احتراز از محاسبات. هر شکلی از محاسبه به هنگام عقد زناشویی قاطعانه باید توسط رفقا محکوم گردد.
۲. شکل و استمرار آمیزش جنسی مبتنی بر هیچ مقرراتی نیست، اما از نقطه نظر بهداشت، ملاحظه خلقی و اخلاق کمونیستی، آمیزش جنسی نباید تا حد یک عمل-کرد صرفاً جسمانی کاهش یابد، یا افراطی را که مضر سلامتی است، موجب شود.
۳. زوجینی که می توانند یک بیماری ساری را پخش کنند، باید از بچه دار شدن به پرهیزند.

۴. حسادت و حق مالکیت خصوصی بر معشوق باید جای خود را به حسی از تفاهم رفیقانه با روحی دیگر و به رسمیت شناختن آزادی دیگری در تجارب عاشقانه به سپارد. حسادت عنصری تفرقه افکن است و لذا از نقطه نظر جامعه کمونیستی غیرقابل قبول می باشد.

۵. تکامل همبستگی های معنوی اجتماعی بیش تر با جامعه، افزایش علایق علمی، سیاسی و معنوی دیگر نسل جوان از طریق افزایش تجارب سالم و روشن نفس عشق میسر می گردد.

۲۲. هر قدر جامعه منسجم تر گردد، هر قدر شکل زندگی کمونیستی مستمتر با-شد، هر قدر تجارب معنوی جامعه کارگری انسجام یافته تر باشد، اراده عمومی نیز به

همان قدر مستحکم تر می گردد و نیاز به جست و جوی پناهگاهی در زناشویی برای خلاصی از تنهایی روحی نخواهد بود.

۲۳. شکوفایی تجارب معنوی - روحی بشریت با مطیع ساختن نیروهای کور ماده در یک جامعه کار به محکمی انسجام یافته اعتلایی بی سابقه پسا کمونیسم می یابد. در این جامعه هم چنین اشکال بی سابقه ای برای روابط بین زوجین تکوین می یابد، جامعه ای که در آن عشق سالم درخشان رنگ هایی متنوع به خود می گیرد و طبیعت همواره آفریننده و بازآفریننده اش از سعادت ضیافت بار منور می گردد.

پانوشت ها (از برگرداننده)

^۱ برای آشنایی مجمل با زندگی سیاسی کولونتای می توانید به نگرید به مطلب " کولونتای، یک مقاله و چند سخنرانی درباب قضیه زن"، برگردان توفان آراز در تارنمای سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، دی ۱۴۰۴.

^۲ منسوب به یاکوف میخائیلوویچ اسوردلوف (Jakov Mikhailovich Sverdlov) (۱۹۱۹ - ۱۸۸۵)، صدر کمیته اجرایی سرتاسری روسیه شوروی.

^۳ Friedrich Engels(1820 - 95)

^۴ **Der Ursprung der Familie, des Privateigentums und des Staats**(1884)

^۵ وظیفه کار عمومی که شامل حال مردان و زنان مستعد کار در سنین ۱۶ تا ۵۰ سال (زنان ۸ هفته قبل و ۸ هفته پس از زایمان از وظیفه کار معاف بودند) می گردید، در سال ۱۹۱۸ پسا جنگ داخلی روسیه (۲۱ - ۱۹۱۸) به اجراء گذاشته شد. وظیفه کار - که بازار کار سرمایه داری و با آن ماهیت کالایی نیروی کار را حذف می کرد - یکی از چند تدبیر اجباری از نوع کمونیستی بود، تدابیری که سیاست " کمونیسم جنگی" (Vojennyi kommunizm) (۲۱ - ۱۹۱۸) را تشکیل می دادند.

^۶ " بهداشت نژادی" پس از دوره اوج فاشیسم آلمان مفهوم خاصی به خود گرفت. در نظر کولونتای این اصطلاح بیش تر مفهوم خنثی داشته، موردی در بهداشت خلقی است، به مانند تدابیر قانونی شده ممنوعیت مقاربت با محارم، ضرورت عقیم ساختن دیوانگان و غیره.

^۷ August Ferdinand Bebel(1840 - 1913)

^۸ **Die Frau und der Sozialismus**(1879)

^۹ اسامی اشخاصی در یک نوول نیکلای واسیلیویچ گوگول (Nikolaj Vasilievich Gogol) (۵۲ - ۱۸۰۹).

در برابر ما زن با شخصیتش قرار دارد، در برابر ما انسانی با ارزش مستقل، با دنیای باطن خویش ایستاده است، در برابر ما فردی است که قامت استوار می کند، زن، که زنجیرهای جنسیتش را می گسلد.

کولونتای